

بسمه تعالی

## تغییرات اجتماعی و ترقی و توسعه اجتماعی

دکتر علی اکبر ترابی\*

مقدمه:

جامعه‌شناسی پیشرفته و پویای معاصر در راه کشف و بیان قوانین حاکم بر حیات اجتماعی ناگزیر از شناخت علمی حرکات و تغییرات اجتماعی و روشنگری در زمینه توسعه و توسعه‌گرایی جامعه‌هاست.

در واقع هزاران سال حیات اجتماعی انسان‌ها، به ویژه حرکات و تغییرات درنگ‌ناپذیر اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ها تا سده هیجدهم، و تأثیر و بازتاب این دگرگونی‌ها و تحولات در علوم انسانی، راه برای پیدایش و گسترش دانش اجتماعی یا جامعه‌شناسی (در سده نوزدهم) دانشی که حتی خود همین حرکات و تغییرات اجتماعی و پویائی‌های محدود یا نامحدود، و محلی و ملی یا منطقه‌ای و جهانی را مورد بررسی قرار خواهد داد، باز نمودند. علاوه بر بازتاب تغییرات شگرف اجتماعی سده نوزدهم در علوم اجتماعی و گسترش مطالعات و تحقیقات جامعه‌شناسی سبب ژرف‌یابی و غنای باز هم بیشتر این گونه دانش‌ها گردیده است، تا آنجا که اگر جامعه‌شناسی در دو سده پیشین، عمدتاً بر اساس نظریات هوشیارانه و اندیشمندانه استوار بود، از اوایل سده بیستم به صورت دانشی که هم تئوری

\* - استاد بازنشسته جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز.

علمی جامعه و هم علت و معلول پراتیک اجتماعی بود درآمد و علاوه بر بررسی راه رشد نظام‌ها، به مطالعه در علل و عوامل تسریع پیشرفت‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه‌ها پرداخت.

اینک در سده بیست و یکم، دانش نوین جامعه‌شناسی، که در این مدت، غنا و گستردگی باز هم بیشتری پیدا کرده است، با این که خود، زاده تغییر و تکامل اجتماعی و فرهنگی بوده و هست، نه تنها می‌کوشد متقابلاً تغییرات اجتماعی را مورد ژرفکاوی علمی قرار دهد بلکه وظیفه می‌داند که با روشنتر کردن راه پیشرفت و توسعه همه جانبه، به ترقی و تعالی مادی و معنوی جامعه‌ها به سهم خود، مدد رساند.

اینک باید دید اساساً مقصود از جامعه و حرکات و تغییرات اجتماعی که جامعه‌شناسی امروز اینهمه بدان تاکید می‌ورزد چیست؟ عوامل و شرایط این تغییرات اجتماعی کدامند؟ از ترقی و توسعه چه می‌فهمیم؟ درباره مدل‌های توسعه و موانع و بازتاب‌ها و هزینه‌های تغییر و توسعه چگونه می‌اندیشیم؟ و سرانجام ارزش و اعتباری که رشد اقتصادی و توسعه واقعی و همه جانبه اجتماعی، فکری و فرهنگی، مادی و معنوی در جهان امروز دارند، از دیدگاه جامعه‌شناسی تا چه پایه است؟

نخست اندکی در مفهوم جامعه و تغییرات اجتماعی دقیق شویم:

جامعه محصول گرد آمدن و عمل متقابل انسان‌ها و کار و فعالیت تولیدی و فرهنگی آنان است که با همدیگر زندگی و معاشرت می‌کنند و در راه منظور و آرمانی مشترک با یکدیگر ارتباط دارند، و اصول و قواعد و مقرراتی ساده یا پیچیده بر روابط گوناگون آنها حکومت می‌کنند، و نهادها و سازمان‌هایی دوام و پایداری آن اجتماع را محفوظ می‌دارند. به تعریف دیگر، جامعه به گروه وسیع و پردوام انسان‌هایی که دارای وجوه اشتراک فراوانند اطلاق می‌شود، ارتباط و مناسبات گوناگونی این انسان‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهند، و کنش‌ها و واکنش‌ها، کار و فعالیت آنان، بقا و دوام اجتماعشان را تامین می‌کنند و

سازمان‌های متعددی ادامه حیات اجتماعی آنان را آسان می‌سازند.

در واقع جامعه سیستم یا نظام بزرگی است که از دستگاه‌های کوچک و کوچکتر تشکیل شده است؛ و مانند هر نظام دیگر به حکم قانون همبستگی که بر جهان جاندار و بسی‌جان حکمفرما است دارای ساختار معینی است و تمام اجزا و عناصر درون آن به هم مربوط و در یکدیگر موثرند. بعلاوه همین سیستم یا نظام بسیار بزرگ اجتماع، خود، از خرده نظام‌ها مانند نهادها و قشرها و طبقات و گروه‌ها و جز آنها، تشکیل یافته است.

جامعه‌ها در سیر تکاملی تاریخی و ماقبل تاریخی به اعتبار میزان تغییریابی و پویاییشان

به صورت:

الف - جامعه‌های ابتدایی یا گردآور خوراک (جامعه‌های به ظاهر بی‌تغییر و ایستا)

ب - جامعه‌های کشاورز و دامدار (جامعه‌های کم‌تغییر یا بالنسبه پویا)

ج - جامعه‌های صنعتی (جامعه‌های پر تغییر یا پویا)

به حیات خود ادامه داده‌اند و می‌دهند.<sup>۲</sup>

امروزه برخی از جامعه‌شناسان، از نقطه نظری دیگر، یعنی با توجه به میزان پیشرفت و توسعه این جامعه‌ها، آن‌ها را به:

۱ - جامعه‌های عقب مانده

۲ - جامعه‌های در حال توسعه

۳ - جامعه‌های توسعه یافته

تقسیم می‌کنند.<sup>۳</sup> همچنان که کشورها را با در نظر گرفتن داشتن و یا نداشتن مواد خام و اولیه و همچنین داشتن یا نداشتن صنعت پیشرفته به چهار دسته تقسیم می‌نمایند:

۱ - جهان اول: کشورهایی که هم دارای مواد خام و اولیه و هم صنعت پیشرفته برای تولید محصولات صنعتی هستند؛ مانند ایالات متحده و شوروی سابق.

۲ - جهان دوم: کشورهایی که فاقد مواد خام و اولیه‌اند یا منابعشان در این زمینه

محدودند، ولی دارای صنعت پیشرفته‌اند، مانند غالب کشورهای اروپایی.

۳ - جهان سوم: کشورهایی که دارای مواد خام اولیه فراوان یا نسبتاً فراوان‌اند، ولی فاقد

صنعت پیشرفته‌اند؛ مانند برزیل، آرژانتین، مکزیک و اغلب کشورهای نفت‌خیز.

۴ - جهان چهارم: کشورهایی که فاقد صنعت و دارای منابع اندک یا محدودند؛ مانند

اغلب کشورهای آفریقایی

گفتم در میان دانش‌های اجتماعی که به شناخت علمی جامعه یا به بررسی امور و پدیده‌ها و سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی می‌پردازند و به ویژه حرکات و تغییرات و تحولات اجتماعی و فرهنگی یا اقتصادی و سیاسی را موضوع مطالعه خود قرار می‌دهند، جامعه‌شناسی بیش از سایر دانش‌ها در پی کشف و بیان قوانین حاکم بر حرکات و تغییرات اجتماعی است از این رو چنانکه پیشتر اشاره شد باید دانست قانون به کدام روابط و یا همبستگی‌ها اطلاق می‌شود، حرکت چیست و حرکات اجتماعی کدام‌اند؟ و مفهوم

هگرتونی‌های اجتماعی از نظر جامعه‌شناسان چیست؟

قانون به تعریف ساده و مجمل عبارت است از رابطه استوار و پایدار میان پدیده‌ها، و به گفته مونتسکیو<sup>۱</sup> قوانین عبارتند از: «روابط ضروری ناشیه از طبیعت اشیاء.»

درباره قوانین می‌توانیم بگوییم که: قوانین اجتماعی عبارتند از همبستگی‌ها و روابط درونی و بنیادی و پدیده‌های اجتماعی که رشد و تکامل منظم و ضروری پدیده‌های مذکور را تعیین می‌کنند.<sup>۵</sup>

روشن‌تر بگوییم همچنان که در قلمرو طبیعت، از حرکات سیارات بس بزرگ گرفته تا حرکات زیستی یا رشد یک دانه کوچک گندم، همه از نظم و نظامی برخوردارند و به عبارت دیگر همه از قوانینی پیروی می‌کنند، در جامعه یعنی در زندگانی اجتماعی و شبکه روابط انسان‌ها نیز با وجود تمام پیچیدگی‌هایی که در حیات جامعه به نظر می‌رسند، قوانین و نوامیس مسلسلی حکمفرما هستند که امور و پدیده‌ها و سیر تکاملی جامعه از آنها تبعیت

می‌کنند؛ و چنان‌که پیش از این اشاره شد، کشف و بیان قوانین عینی از میان آن همه پیچیدگی‌ها و ابهامها و دشواری‌های حیات اجتماعی، یعنی روشن نمودن نظم و ترتیب و همبستگی و روابط درونی و اساسی پدیده‌ها از میان آن همه پیچیدگی‌ها حرکات اجتماعی و شبکه‌های مناسبات اجتماعی، وظیفه جامعه‌شناسی است.

شک نیست که یکی از پیروزی‌های دانش و فرهنگ معاصر این بوده و هست که با روشن نمودن این حقیقت که قوانین طبیعی به غیر از قوانین اجتماعی هستند، و اساساً قوانین بر حسب قلمروهای خود (محیط طبیعی - محیط اجتماعی) از یکدیگر متمایز می‌گردند راه را برای واقع بینی‌ها و ژرف اندیشی‌ها، بویژه در زمینه علوم اجتماعی، باز نموده‌اند.

در واقع، چنان‌که می‌دانیم قوانین عینی حاکم بر حرکات طبیعی با قوانین عینی حاکم بر حرکات اجتماعی این فرق را دارند که قوانین اجتماعی منحصر از راه انسان‌ها و به توسط انسان‌ها عمل می‌کنند، و اگر انسان‌ها و کار و عمل اجتماعی آنان نباشد بحثی نیز از این قوانین در میان نخواهد بود، در حالی که قوانین طبیعی خود به خود عمل می‌کنند و برای تحقق، نیازمند عامل انسانی نیستند.

در مورد حرکات اجتماعی نیز پیش از آنکه به این‌گونه حرکات و تغییرات اشاره کنیم، نخست ببینیم که منظور از حرکات در مفهوم وسیع آن چیست؟

حرکت در واقع شیوه و شکل هستی موجودات است، و ساده‌تر آن خواهد بود که گفته شود حرکت خاصیت اصلی موجود و از آن جدایی‌ناپذیر است.<sup>۶</sup>

در نگاه نخست، در جهان جز یک نوع حرکت وجود ندارد، و آن عبارت است از جابجا شدن شیئی در مکان؛ و جز این حرکت، حرکت یا حرکات دیگری برای مردم عادی مطرح نیست ولی چنان‌که می‌دانیم حرکات، انواع مختلف دارند که نوع ذکر شده یا مکانیکی یکی از آنهاست.<sup>۷</sup>

این حرکات، هر کدام ویژگی‌های مربوط به خود را دارا هستند، بدین معنی که قوانین حاکم بر حرکات مثلاً فیزیکی با قوانین حاکم بر حرکات زیستی متفاوت‌اند؛ و به گفته دیگر حرکات عالی (مثلاً تفکر انسانی) را نمی‌توان به صورت نازل آن (مثلاً به صورت مکانیکی) در نظر گرفت.

در واقع، به هیچ وجه نمی‌توان به کشف و بیان قوانین حاکم بر تفکر، در دایره محدود زیست‌شناسی که فقط زندگی اورگانیک (انداموار) را مطالعه می‌کند توفیق یافت؛ و یا به کشف و بیان قوانین حاکم بر حرکات اجتماعی، از راه داده‌های علوم زیستی و یا با تکیه بر قوانین فیزیکی موفق شد.

در مورد حرکات اجتماعی نیز همچنانکه درباره حرکت به طور کلی گفتیم، با قاطعیت بگوئیم که حرکات اجتماعی خصیصه ذاتی جامعه و از آن جدایی ناپذیرند و جامعه‌ای بدون حرکت و حرکتی اجتماعی بدون جامعه، یعنی بدون انسان‌های اجتماعی و کار و فعالیت‌ها و خلاقیتها و نوآوری‌های دگرگونی بخش آنان و بدون شبکه روابط و مناسبات اجتماعی، اقتصادی و فکری و فرهنگی آنان، قابل تصور نیست.

در تعریف و توضیح تغییرات اجتماعی که غالباً همراه با اصطلاح تحولات اجتماعی به کار برده می‌شود اضافه نمائیم که: تغییر اجتماعی مانند تغییر در تمام امور و پدیده‌های دیگر، در مفهوم به صورت دیگر درآمدن و به عبارت دقیقتر، گذر از حالتی به حالت دیگر است، که ممکن است جزئی و ناچیز و یا کلی و بس مهم باشد، به صورت تدریجی و آرام و یا انقلابی و خشن، در راستای ترقی و تکامل اجتماعی یا حتی در جهت عکس آن باشد. به طور خلاصه و به تعریف ساده، هرگونه دگرگونی در ساختار یا سازمان اجتماعی شمرده می‌شود.

تغییرات اجتماعی در کلیه شرایط مادی و معنوی حیات اجتماعی همزمان و یا یکسان صورت نمی‌گیرند، و تغییرات ظاهری و عینی شرایط مادی زندگی، اغلب پیش از

دگرگونی‌های مربوط به آداب و سنن و شیوه اندیشه و تصورات جمعی پدید می‌آیند. در مفهومی نزدیک به تغییرات اجتماعی، می‌توان از تحولات اجتماعی سخن گفت. آنچه این دو را از یکدیگر متمایز می‌سازد این است که تحول اجتماعی، مانند هر تحول دیگر، به مجموعه فرایندهایی اطلاق می‌شود که غالباً در مدت زمان کوتاه قابل رویت نیست؛ و به عبارت دیگر تحول، مجموعه تغییراتی است که ممکن است در مدت زمان طولانی (و حتی یک یا چند نسل) قابل رویت و تشخیص باشد؛ در حالی که تغییر اجتماعی به پدیده‌های قابل رویت و یا قابل بررسی که در مدت زمان کوتاهی از عمر یک فرد نیز می‌تواند مورد شناسایی یا تعقیب قرار گیرد و نتیجه موقت یا نهاییش برای یک ناظر یا پژوهشگر قابل دریافت باشد، اطلاق می‌شود. بعلاوه تحولات اجتماعی، گذشته از لحاظ زمانی، از لحاظ مکانی (جغرافیایی) و اجتماعی یا فرهنگی نیز دامنه عملش می‌تواند گسترده‌تر از تغییرات اجتماعی باشد.

گفتنی است که بنیانگذاران جامعه‌شناسی که نظرشان به پیشرفت کلی بشریت در طی تاریخ معطوف بوده بیشتر به تحولات جامعه بشری در طی نسل‌ها نظر داشته‌اند؛ در حالی که برخی از جامعه‌شناسان معاصر، به ویژه جامعه‌شناسان امریکایی، بیشتر متوجه تغییرات اجتماعی در مفهوم دگرگونی‌ها (هرچند در دامنه‌ای سخت محدود) هستند.

غالب پژوهشگران نیز از دگرگونی مثبت و با تغییراتی که در جهت تکاملی اجتماعی باشد زیر عنوان ترقی اجتماعی یاد می‌کنند. از این دیدگاه «ترقی اجتماعی» مستضمن اندیشه حرکت اجتماعی در راستایی یا به سوی هدف‌هایی است که مطلوب یا بهتر تلقی می‌شوند؛ مانند بهسازی شرایط زندگی انسان‌ها از لحاظ بهداشت و مسکن و کار و آموزش و پرورش و بهتر کردن و انسانی ساختن روابط و مناسبات اجتماعی و تامین وسایل یگانگی انسان‌ها در اشتراک در ارزش‌های والا.

در مفهومی گسترده‌تر، از ترقی اجتماعی در دایره وسیع‌تر یعنی پیشرفت جامعه به

عنوان یک کل نیز سخن گفته می‌شود، که منظور از آن حرکت جامعه در راستای بهسازی نهادها و ساختارهای اجتماعی و پیشرفت‌های علمی و فنی، و تعمیم استفاده از دستاوردهای فناوری و نتایج نوآوری‌ها در زمینه‌های دانش و هنر و صنعت، و بهبود شیوه‌های اندیشه و عمل همگانی است.

در تکمیل آنچه در باره تغییرات اجتماعی به ویژه ترقی اجتماعی گفته شد، باید اضافه و تاکید کرد که ترقی اجتماعی از آن نقطه نظر مهم شمرده می‌شود که نه تنها با رشد اقتصادی رابطه تنگاتنگ دارد و ترقی اقتصادی در متن ترقی عمومی جامعه قرار دارد، بلکه راه را به یک مقوله بسیار مهم که امروزه زیر عنوان «توسعه»، در زمینه علوم اجتماعی به ویژه دانش‌های اقتصادی عنوان می‌شود، باز می‌کند.

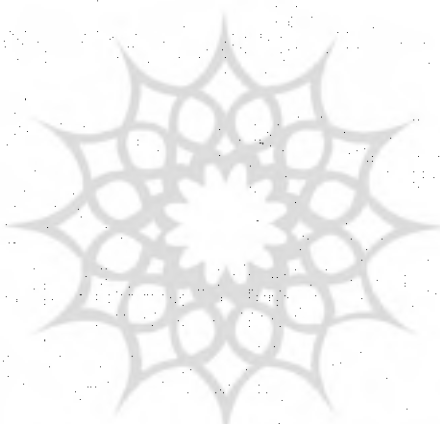
روشنتر بگوئیم هنگامی که رشد اقتصادی در مفهوم رشد اورگانیک (انداموار) هماهنگ و موزون، در خدمت ترقی و تعالی مادی و معنوی، انسانی و اجتماعی قرار گیرد، مابیه مفهومی درست از توسعه دست یافته‌ایم و این بدان معنی است که ترقی اقتصادی در رشد یا افزایش شاخص‌های کلی تولید خلاصه نمی‌شود، بلکه این امر مستلزم رشد موزون و هماهنگ بخش‌های مختلف اقتصادی و نظام یافتگی مطلوب شبکه اقتصادی و تامین امکان بهسازی مداوم است؛ علاوه و مهمتر از همه، مجموع فعالیت‌های اقتصادی باید در خدمت انسان‌ها و بهبود و ارتقای سطح زندگی آن‌ها و شرایط بهینه حیات مادی و معنوی، فکری و فرهنگی جامعه قرار گیرد.

نتیجه

در تعریف نهایی توسعه می‌توانیم بگوئیم: توسعه در مفهوم گسترده آن، اولاً مستلزم رشد موزون و هماهنگ اقتصادی، توزیع عادلانه درآمد ملی و ارتقای سطح زندگی افراد است؛ ثانیاً مستلزم استواری مطلوب ساختارها و نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی همگام و هماهنگ با رشد شخصیت انسانی است؛ و سرانجام، تامین یگانگی شیوه‌های اندیشه و



عمل پویا و پویایی بخش انسان‌ها و کنش‌ها و واکنش‌های متقابل مطلوب آنان با پیشرفت دانش و فرهنگ و آگاهی‌های فزاینده و پرشتاب، و اهمیت یافتن حقوق انسان‌ها و ارزش‌های والا، به ویژه با در نظر گرفتن «جامعه به عنوان مجموعه‌ای ارزنده و پویا» از مشخصات عمده یک توسعه در مفهوم گسترده آن است.



#### زیرنویس‌ها و یادداشت‌ها

- ۱ - تراپی، علی اکبر؛ مبانی جامعه‌شناسی، انتشارات چهر تهران ۱۳۷۰، ص ۲۳.
- ۲ - تراپی، علی اکبر؛ جامعه‌شناسی و دینامیسم اجتماعی، انتشارات نوبل تبریز، ۱۳۷۰ ص ۶۱.
- ۲ - تراپی، علی اکبر؛ مبانی جامعه‌شناسی، پیشین، ص ۱۲۷.
- ۴ - Montesquieu: ۱۶۸۹ - ۱۷۵۵ نویسنده فلسفی فرانسوی (مونتسکیو)
- ۵ - تراپی، علی اکبر؛ فلسفه علوم، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۴۷، ص ۱۱۱.
- ۶ - از قرن‌ها پیش فلاسفه و دانشمندان بر این حقیقت تأکید داشته‌اند که: «جهان بالذات متجدد و سیال است.» صدرالمتهلین.
- ۷ - دانش امروز، اجمالاً حرکات را اینچنین خلاصه می‌کند:
  - الف - حرکت فیزیکی: مانند نور و الکتریسیته، حرکت مولکولی مانند حرارت و غیره.
  - ب - حرکت شیمیایی: تجزیه و ترکیب اتم‌ها.
  - ج - حرکت ذرات میکروسکوپی ماده (بر حسب قوانین ویژه خود): الکترون‌ها، پروتون‌ها و غیره.
  - د - حرکت مکانیکی: که همان جابجا شدن شیئی در مکان است.
  - ر - حرکت اورگانیک: سلول، اورگانسیم، شعور و غیره.
  - و - حرکت اجتماعی